

چهارم روز



یادداشت اول

نقش رسانه در توسعه حقوق شهروندی

رسانه و شیر بی یال و دم و آشکم

| علی هادیلو

نقش بی‌بديل رسانه در توسعه حقوق شهروندی و صیانت از آن غیر قابل انکار است، اما ذهن اسطوره‌ساز مسوولان، آن را به شیر بی‌یال و دم بدل کرده است که نه تعریض مفسدان اقتصادی را می‌ترساند و نه متجاوزان به حقوق شهروندی را از میدان به‌در می‌کند. رییس‌جمهور درسامه روزنامه‌هایش برای حفظ حریم خصوصی شهروندان گفته است که من حقوق شهروندی ندویم-ن تبدیل به سبند و قانون خواهم کرده‌قانونی که قرار است صیانت از حقوق شهروندی و حریم خصوصی شهروندان را به عهده‌گیرد، گرچه ندویم چنین نهادی را می‌سوان به فال نیک گرفت اما نباید از نظر دور داشت که صیانت از حریم خصوصی و حقوق شهروندی از مهم‌ترین رسالت‌های رسانه‌های مستقل به عنوان رکن چهارم دموکراسی است و باید این وظیفه را به خبرنگاران و روزنامه‌نگاران محول کرد تا با اطلاع‌رسانی و آگاهی‌بخشی کسانی را که برای تصرف این حریم خیز برداشته‌اند بر سر جای خود بنشانند. اما کمیت رسانه در تحقق این امر لنگ می‌زند، چرا که فهم سستی از روزنامه‌نگاری در ایران موجب شده، برخی از مسوولان آن را به مثابه ظرفی پنداشته‌اند که فقط و فقط آن تنها آن چیزی است که آنها درستی می‌بندارند. ریشه این تصور در اسطوره‌سازی از مدیران است. هر مدیر رسانه دولتی می‌پندارد رسانه به مثابه یکی از مظاهر نجسب‌غریبی نمی‌تواند بدون نظهر و پالایش زبان و حذف مطالبه‌جویی به‌ساحت‌مدیران وارد شود. رسانه تنها باید اطلاع‌رسانی کند و مطالبه‌جویی و انتقاد اساعه‌آبد به بزرگان است. آنها می‌خواهند رسانه دیده‌شود، مخاطب بگیرد و جریان‌سازی کند، اما نقد را بی ادبسی قلمداد می‌کنند. حکایت روزنامه‌نگاری در چنین شرایطی حکایت همان مردی است که در پی خالکوبی نقش شیر، استر، ولی از همان درهای اولیه‌نیشر از خبر بیال و دم و آشکم شیر می‌گذرد و می‌شوند که «شیر بی‌یال و دم آشکم که دید، اینچنین غلبه بر خدا کی آفریده نخستین راهکار غلبه بر این ترس‌ریوانرگ‌کنار زدن هرگونه اسطوره‌سازی از مسوولان است، همان اتفاقی که در غرب شاهدش بودیم، گسترش شهرنشینی و پیشرفت‌های تکنولوژی از ارتباطی علاوهر به آنکه همه‌ایجاد زندگی انسان از ارتباط تأثیر بر داد، اسطوره‌ها را نیز از دنیای پر زرق و برق حماسه به دوران معاصر آورد؛آشیل بازان ایلیاد بیرون گذاشت و عنصر صنعتی ردای فایوست را بر قامت او دوخت، تا او این بار در قامت سورنم دنیای جدید ظاهر شود. او می‌دانست در صورت مقاومت به سرنودن دیگر رقیایش همچون هکتور نبود، کسی می‌شود که ند کیشوت نام شد. بعد از آشایی فایوست با نیچه، فیلسوف ادیب آلمانی، او را برمسردی خودن کرد که از دید او باید دنیای واپس‌زده سدورن را ترک کرده و به عالم جدید قدم بگذارد. در سرنودن قهرمانان غرب است که برای جلوه‌اند شدن ناچار به تغییرات ناگزیر زماه تن‌داده‌اند، اما ما ایرانیان هنوز هم قهرمانان مسوولان خواهیم خود را در همان شکل و قامت حقیقی می‌خواهیم. رستم خیال ما هزار سال است که با رخس خود در سرزمین‌های شاهنامه یکه‌تازی و قلوب ایرانی را نسل به نسل

یک نمایشنامه تازه از نمایشنامه‌های مضحکه بهرام بیضایی به زودی منتشر می‌شود.شهاب‌لاهیچی،ناشر آثار این نویسنده گفت:آقای بیضایی نمایشنامه بلند تازیهی نوشته‌است.این اثر جزو نمایشنامه‌های طرف‌بانک یا مضحکه مثل نمایشنامه «چهار صندوق» است. مضحکه نامی است که معمولا خود بیضایی بر اینگونه آثار می‌گذارد.لاهیچی گفت:این نمایشنامه که در حال حاضر در مرحله حرف‌چینی است، هنوز نام قطعی‌اش مشخص نیست.مدیر انتشارات روشنگران و مطالعات زنان همچنین درباره انتشار جلد‌های سوم و چهارم دیوان نمایش بیضایی گفت:این نمایشنامه‌ها هنوز به دست من نرسیده‌است، اما احتمالاً در سفری که در پیش دارم،این نمایشنامه‌ها را برای انتشار به ایران می‌آورم.

اکبر رادی

یک خبر، دو چهره

درس و مشق مردانه

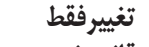
اعتماد | سال تحصیلی آغاز شد و یکی از تحقیقات دانشگاه تربیت مدرس تأیید می‌کند که کتاب‌های درسی کاملاً مردانه هستند. ۹۵درصد چهره‌ها مرد و ۸۵درصد اسامی مردانه هستند، ۹۳درصد شاعران و نویسندگان متون درسی مرد هستند و زنان اغلب در حال گریه و آواز تانوائی دیده می‌شوند. چرا این کتاب‌هاییمی از جمعیت دانش‌آموزان و جامعه‌را به رسمیت نمی‌شناسند؟

به نظر می‌رسد پیش از بررسی محتوای آموزشی باید نگاه سیستم آموزش و پرورش را به مقوله آموزش و کسائی که وارد این چرخه می‌شوند بررسی کنیم. سیستم آموزشی ما به کودکان و حتی اولیای آنها به چشم موم‌خام یا ظرفی خالی نگاه می‌کند که تهی از تفکر و انسانیت هستند. پیش فرض این سیستم این است که با موجوداتی کوچک و ناآگاه مواجه‌است که می‌تواند آنها را با هر محتوا و آموزشی تغییر دهد. کودکان و نوجوان امروزی دیگر مسیر زندگی‌اش را با چشم بسته از خانه تا مدرسه طی نمی‌کند. او در معرض اطلاعات زیادی است که در تناقض با آموزشی است که می‌بیند. در تمام سیستم‌های موفق آموزشی جهان ۹ سال اول آموزش مبتنی بر آموزش مدنیت است که کودک را برای زندگی مدنی در جامعه بزرگ تر آماده می‌کند. ما با جامعه پیچیده ۷۵میلیون نفری به آموزش مدنی دقیق‌تری نیاز داریم. مهارت، علم و آگاهی‌های عمومی بعد از ۹ سال در سیستم آموزش اولویت پیدا می‌کند. شاید کورجنسی مغرط کتب درسی را باید در همین اختلاف دیدگاه برای برنامه‌ریزی آموزشی دید. رسالت آموزش ما هرچه هست با آموزش مدنیت و البته با واقعیت جامعه ایران فاصله دارد. ۲۰ تا ۳۰ درصد جامعه ایرانی با ملاک‌های مدنیت زندگی می‌کنند که حقوق جنسی هم از جمله این معیارهاست. کودکی که مادرش رییس یک مجموعه بزرگ است، چطور می‌تواند با محتوای این کتاب‌ها برای ا۱۲ساله کتاب برقرار کند. مسافانه در ۸سال گذشته اتفاق‌های بدی را در حوزه‌هایی مثل سیاست خارجی دیدیم و یک سوژه تغییرات عمیق در حوزه‌های آموزشی نشد یا اگر شد صدایش به جایی نرسید. جای شکر این باقی است که هنوز نهاد خانواده در جامعه ایران اقتدر قدرتمند مانده است که بتواند کوتاهی بخش تبلیغی و آموزش در مدنیت و پذیرش دیگری را جبران کند. اگر نه پیامد‌های چنین آموزشی که مستقیم و غیرمستقیم نیمی از جامعه را حذف می‌کند پیام مفیدی نیست.



حمیدرضا جلائی‌پور

مدنیت و جنسیت جامعه‌شناس



حمیدرضا جلائی‌پور

تغییر فقط قانون نیست

ازهره‌آرانی

وکیل دادگستری

رقبای او باید بدانند در صورتی می‌توانند جاگامای بهتر از او نشود مخاطب ایران

بیايند که سبکی بهتر و جذاب‌تر از او ارائه دهند. روزنامه‌نگاری شهروندی نیز نیازمند حرفه‌ای روزنامه‌نگاران اخلاقی است که البته امروز کم نیستند اما تعداد این روزنامه‌نگاران حرفه‌ای به اندازه‌یی نیست که بتوانند همچون یک صنف قدرتمند ظاهر شوند و یا وجهه سیاسی آنها بر کسوت روزنامه‌نگاری می‌چربد، در عصر توسعه روزنامه‌نگاری تخصصی مشق روزنامه‌نگاری شهروندی بدون وجود سرمشقی موفق برای روزنامه‌نگاران جوان نیستند اما امکان‌پذیر نیست، فقط با موفق سرر هر خبرنگار و روزنامه‌نگاری موفق یک مدیر موفق نیز وجود دارد، مدبری که قدرت چانه‌زنی با مدیران مهوزن یا بالاتر را داراست و می‌تواند با بالا بردن ضریب امنیت حرفه‌ی روزنامه‌نگاری، میدان را برای ظهور خبرنگاران خلاق در این حوزه فراختر می‌کند، این امر از یک سو کشف خبرنگاران مستعد و تقویت مبانی نظری و عملی این روزنامه‌نگاری تخصصی را در پی دارد و از سوی دیگر با آشنا کردن شهروندان به حقوق شهروندی، تقویت مهمی در تقویت انسجام و همبستگی اجتماعی، توسعه اجتماعی و پیشبرد اهداف دولت‌ها ایفا می‌کند. در چنین شرایطی می‌توان به ظهور چهره‌های جدید در سطح ملی و جهانی، سبک‌های تازه و متنوع روزنامه‌نگاری امید داشت و آن روز یقیناً روزنامه‌نگاری شهروندی، پهل‌ی مستحکم و مطمئن میان شهروندان و مسوولان خواهد بود و با انتقال دغدغه‌های شهروندان به مدیران و بالعکس، با گسترش حوزه عمومی زمینی حاصلخیز برای رشد نهال دموکراسی فراهم می‌سازد.

اول شخص مفرد

تاثیر گذاری بر ذهن و زبان

| حسین مهکام |

چند روز گذشته خبر نگار یکی از نشریات غیرسینمایی با اینجانب تماس گرفته بود و می‌خواست دو، سه خط درباره کسی که در زندگی کاری من خیلی تاثیر بسزایی داشته بنویسم. من امتناع کردم و گفتم از این جور نوشتن‌ها خوش نمی‌آید و ضمناً منتظر دریافت پروانه ساخت برای کارگردانی نخستین فیلم بلند هستم و مشغول بازنویسی‌های نهایی و خیلی ذهن درگیر کار خودم است و بیخستگی و این حرف‌ها، شروع کرد به اصرار و خواهش و بنده هم عرض کردم که شما آدرس ایمیل‌تان را لطف کنید که اگر نوشتم ایمیل کنم، اما قولی نمی‌دهم. بعدتر با خودم فکر کردم واقعاً می‌توانم از یک نفر یاد کنم که تاثیر بسزایی در زندگی کاری من داشته؟ آیا ظلم به هر بزرگی که حتی خواندن یکی از کارهایش یا تماسی یکی از فیلم‌هاش سلیقه و زیبایی‌شناسی ما را جهت داده نیست که اسمش برده نشود؟ و باز فکر کردم که تاثیر گذاشتن بر زندگی کاری و سینمایی از کجا شروع شده؟ از نخستین کتاب‌هایی که از کتابخانه پدر و دایمی و پدربزرگ برداشتم و زدکی گوشه‌ش حیاط پر باد و درخت خانه پدربزرگم خواندم؟ از آن معلمی که نمره در جبر مرا بالاتر از استحقاق داد تا بتوانم در سال سوم دبیرستان به راحتی تغییر رشته بدهم و مطمئن شوم به علوم انسانی تا بتوانم در دانشگاه رشته‌ی من تربط با آن کارگردان جوانی که نخستین نمایشنامه‌ام را در تئاتر شهر اجرا کرد؟ در مرحوم اکبر رادی که مرا به آن سرزمین به ظاهر کوچک سویت‌کنار آبار تماشش راه داد که دنیای بسیار بزرگ بود و می‌شد

یک نمایشنامه تازه از نمایشنامه‌های مضحکه بهرام بیضایی به زودی منتشر می‌شود.شهاب‌لاهیچی،ناشر آثار این نویسنده گفت:آقای بیضایی نمایشنامه بلند تازیهی نوشته‌است.این اثر جزو نمایشنامه‌های طرف‌بانک یا مضحکه مثل نمایشنامه «چهار صندوق» است. مضحکه نامی است که معمولا خود بیضایی بر اینگونه آثار می‌گذارد.لاهیچی گفت:این نمایشنامه که در حال حاضر در مرحله حرف‌چینی است، هنوز نام قطعی‌اش مشخص نیست.مدیر انتشارات روشنگران و مطالعات زنان همچنین درباره انتشار جلد‌های سوم و چهارم دیوان نمایش بیضایی گفت:این نمایشنامه‌ها هنوز به دست من نرسیده‌است، اما احتمالاً در سفری که در پیش دارم،این نمایشنامه‌ها را برای انتشار به ایران می‌آورم.



«صاحب‌امتیاز و مدیرمسئول:الیاس حضرتی

«کانتینن مدیرمسئول و رییس شورای سیاست‌گذاری:بهروزبهرادی

«سردبیر: جواد دلیری

«مشاور مدیرمسئول:محمدحضرتی «نایب‌رئیس سازمان آگاهی‌های:علی‌حضرتی

«کشتانی:خیابان‌شرعی، خیابان‌خواجه عبدالله‌انصاری، کوچه‌۷،پلاک۱۶

«تلفن‌تفاهن:۰۲۲۸۶۲۷۶۱-۰۲۱۷-۲۲۸۶۲۷۶۱»«تلفن‌پو:۰۲۲۸۶۲۲۶۵

«توزیع:بیام‌رسان پیروزتلفن:۰۲۵-۰۶۶۲۷۱۲۱۱»«چاپ:نشر روزتابتلفن:۰۲۴۵۴۵۰۷۵»

www.etemadnewspaper.ir

انتقاد، پیشنهاد، نظرات و مطالب خود را در باره روزنامه شتانی اینترنتی زیراسال کنید.

Info @ etemadnewspaper.ir

«کان‌نفر: ۱۱/۵۶» «غروب آفتاب: ۱۷/۵۸» «کان‌مغرب: ۱۸/۱۶» «کان صبح فردا: ۲/۳۱» «طلوع آفتاب فردا: ۵/۴۲»

تیترب مصور | کنیا

«طرح:بیام‌بروند»



فلاش بک

«| تکخال در حفره - بیلی‌والندر - ۱۹۵۱»

چاک(کرک‌داگلاس)، من دروغ‌گوی خوبی هستم، تو زندگی دروغ‌های زیادی گفتم. من به مرادی که کربندی من بسن دروغ گفتم، به مرادی که بد شلوار داشتن دروغ گفتم ولی هیچ وقت همچنین حماقتی نمی‌کنم که هر مردی دروغ بگم که هم کمر بند داشته باشم. بند شلوار. بوت (صاحب امتیاز روزنامه) چرا اینکارو نمی‌کنی؟ / چاک: چون که تو آدم محتاطی هستی و همه چیز رو با ذربین کنترل می‌کنی.

تاریکخانه

ایزوگام گفتمانی ما... نفوذ گفتمانی روحانی

| شهرام شهیدی |

خانم حاجی به شیخ آقابزرگ گفت: شما هم مگر بچه محصل محسوب می‌شوی که مثل شکوفه‌ها روز اول مدرسه دیر رسیدی؟ باز مدرسه‌ام دیر شد و از این جور فیلم‌ها نداریم. گفته باشم. شما که بچه نیستی سر وقت بخواهی بروی مدرسه توی ترافیک بمانی. شیخ آقابزرگ گفت: نخیر بنده در ترافیک بودم اما در واقع در خطوط فیرنوری اپراتور اینترنت گیر کرده بودم. شما هم به جای اینکه مرا منظرش از ساپورت بخندوبی جهت بندن‌کم من به اصلاح‌حلا و حوصله ندارم. عکس آقابزرگ گفت: ساپورت و درد ساپورت و بیماری لاعلاج، حرف‌های بی‌نوموسی توئید در این خراب شده. روزشگاه در این ساپورت حمایت‌است و پشتیبانی. اما آن ساپورت فعلاًسوزه روز است. خانم حاجی گفت: خودش می‌داند اما دیده شیخ آقابزرگ‌تان در هر دو جهان متبصلاً به خودنمایی است و دکتر اپسری هم گفته ساپورت پوشان متبلا به سنندروم خودنمایی هستند گفته پس ضحوا منظرش از ساپورت پوشش باطنی است. گفته: حالا واقعان این موضوع ایقتد اهمیت دارد؟ الان بحث دیدار احتمالی روحانی و اوپاما و مسائل خاورمیانه و قیمت دلار و سسکه و غیره را اول کرده‌اید و به ساپورت بند کرده‌اید؟ عکس آقابزرگ گفت: تو نمی‌فهمی که ساپورت از نان شب هم واجب‌تر است. خانم حاجی گفت: پوشیدنش یا دانشش؟ شیخ آقابزرگ گفت: دانشش. اگر من دیشب یک ساپورت درست و حسابی از طرف ادمن داشتم؟ ساعت در قطعی اینترنت به علت عقب کشیدن ساعت نمی‌مادم که ا گفت: اینم! اینم! فیرنوری است یا جاده

چوب الف

پیراهون خیره‌هایی خوش در حوزه کتاب
دائما یکسان نباشد حال دوران غم مخور
ادبیا داودی |
این روزها همه از «امید» می‌گویند. از «تدبیر»ی که قرار است گروه‌کنشای معضلاتی باشد که سال‌ها و سال‌هاست بر خود انباشت شده. اما گویی دیگر بزنگاه «تغییر» فرارسیده و این خود، خوش‌ترین خبرهاست. فضای فرهنگ به استقبال اندیشه‌های نوین می‌تازد، سینما جولانگاه صاحبان حقیقتی‌اش می‌شود و گفته‌ها و شنیده‌ها از اتفاقی دلنشین‌خیر می‌دهند: کتاب‌باری دیگر راهش را به خانه‌های ما می‌جوید تا سبز شدن حیات در روح امیدواران بکارد. چهار سال پیش، نشر آگاه و نشر انترن از ادامه فعالیت‌های خود منع شدند اما پیگیری‌های مداوم مسوولان در اتحادیه ناشران سرانجام در همین روزهای طلایی، روزهای قهرمانی و آزادی، نتیجه بخش واقع شد. تا اخبار نیک در حوزه کتاب و کتابت نیز روبه‌فرونی گذارد. ادبیات دست‌اندرکاران عرصه فرهنگ در همین مدت زمان کوتاه دستخوش تغییراتی شگرف شد. مسوولان بلندپایه نه چون سیاق سابق امر به اجرای دستوری لاتغییر کردند و نه فضا را بی‌کاستی خواندند. بلکه واقع بینانه نظر انرا کارشناسی شده و مطرح ساختند و خیر از برنامه‌های فوری، کوتاه‌مدت و بلندمدت دادند تا کتاب، این مصحف گرانسنگ را جانی دوباره ببخشند. از جمله مهم‌ترین رویکردهای اتخاذ شده در این حوزه می‌توان به بخشی از صحبت‌های وزیر فرهنگ و ارشاد،

پیراهون خیره‌هایی خوش در حوزه کتاب

دائما یکسان نباشد حال دوران غم مخور

ادبیا داودی |

این روزها همه از «امید» می‌گویند. از «تدبیر»ی که قرار است گروه‌کنشای معضلاتی باشد که سال‌ها و سال‌هاست بر خود انباشت شده. اما گویی دیگر بزنگاه «تغییر» فرارسیده و این خود، خوش‌ترین خبرهاست. فضای فرهنگ به استقبال اندیشه‌های نوین می‌تازد، سینما جولانگاه صاحبان حقیقتی‌اش می‌شود و گفته‌ها و شنیده‌ها از اتفاقی دلنشین‌خیر می‌دهند: کتاب‌باری دیگر راهش را به خانه‌های ما می‌جوید تا سبز شدن حیات در روح امیدواران بکارد. چهار سال پیش، نشر آگاه و نشر انترن از ادامه فعالیت‌های خود منع شدند اما پیگیری‌های مداوم مسوولان در اتحادیه ناشران سرانجام در همین روزهای طلایی، روزهای قهرمانی و آزادی، نتیجه بخش واقع شد. تا اخبار نیک در حوزه کتاب و کتابت نیز روبه‌فرونی گذارد.

ادبیات دست‌اندرکاران عرصه فرهنگ در همین مدت زمان کوتاه دستخوش تغییراتی شگرف شد. مسوولان بلندپایه نه چون سیاق سابق امر به اجرای دستوری لاتغییر کردند و نه فضا را بی‌کاستی خواندند. بلکه واقع بینانه نظر انرا کارشناسی شده و مطرح ساختند و خیر از برنامه‌های فوری، کوتاه‌مدت و بلندمدت دادند تا کتاب، این مصحف گرانسنگ را جانی دوباره ببخشند. از جمله مهم‌ترین رویکردهای اتخاذ شده در این حوزه می‌توان به بخشی از صحبت‌های وزیر فرهنگ و ارشاد،

علی جنتی اشاره داشت که در آن از اهمیت ویژه افزایش پویایی کتابخانه‌های عمومی سخن به میان آمد. از اهمیت وجود کتابخانه‌هایی که تأثیری غیر قابل انکار در زندگی اجتماعی مردم خواهند داشت. کیست که نداند یکی از اساسی‌ترین مشخصه‌های شناخت میزان فرهنگ مداری و توسعه عمومی در جوامع مختلف، شمار کتابخانه‌های فعال و تعداد کتاب‌های موجود در آنهاست. کافی است جست‌وجویی بسیار ساده برای آگاهی از چگونگی وضعیت یک کشور در جامعه جهانی انجام بدهیم. فهرستی پیش روی ما قرار خواهد گرفت که در کنار رقم سرانه مطالعه آن سرزمین، میزان اقبال عمومی از کتابخانه‌ها و تعداد کتاب‌های موجود در آن نیز ذکر شده است. حال این روزها صحبت از انگذاری کتابخانه‌های عمومی به شهرداری است. امید که با افزایش فعالیت‌های کتابخانه‌های سر تا سر کشور، نه تنها امر جامعه مردمی بیشتر شود که از اختصاص یافتن بودجه‌های بیشتر، کتابخانه و وسیع مالی بهتری برای خرید نسخه‌های بیشتر داشته باشد و کمک برای بالا بردن تیراژ هزار جلدی کتاب محسوب شود.

شاید این روزها باید امیدواران در هر زمان دیگر ابیات غزلسر مستجاب‌الطلب را به‌مترور بشنیم، که «دور گردون‌گر دو روزی بر مراد ما نرفت/دائما یکسان نباشد حال دوران غم‌خور».